

پروفیسور موریس بوکای



اعجاز علمی قرآن و عدم تعارض آن با علم

اعجاز علمی قرآن و عدم تعارض آن با علم

و لذا زیاد عجیب نیست که بدانیم علم و دین همیشه در اسلام همچون دوقلوئی تلقی شده‌اند؛ و در عصر کنونی که علم موفقیت‌های بزرگی محقق کرده، هنوز این دوقلو بودن بین اسلام و علم پایدار است.

و چیزی که از این موضوع مهم‌تر است، این است که دستاوردهای علمی معینی، درها را باز کرده برای فهم بهتر و بیشتر متن قرآن.

سخنان دکتر بوکای، در جلسه‌ای غیر رسمی در شیکاگو سال ۱۹۸۷ با حضور پزشکان و دانشمندانی از کشور آمریکا:

«در سال ۱۹۳۵ من پانزده ساله بودم، و دانش آموزی در مدرسه‌ای مسیحی بودم. آن زمان در غارهای جنوب اسپانیا به اکتشافاتی بسیار مهم دست پیدا کردند در زمینه نقش‌ها و رسوم بشری و یک متخصصی تاریخ آن‌ها را برای ۱۵۰۰۰ سال پیش دانست؛ درحالی که در کتاب مقدسی که آن را می‌خواندیم آمده بود که تاریخ اولین حضور بشر در زمین به چهل قرن قبل از مسیح باز می‌گردد.

از معلمم که پدر روحانی بود، پرسیدم: کدام یک از تاریخ‌ها را باور کنم؟

به من جواب داد: نه، نه... لطفاً بین دو چیز مختلف قاطعی نکن، علم در یک جانب است و دین در یک جانب دیگر! پس اگر تعارضی در بینشان اتفاق افتاد، آن چه دین می گوید حقیقت است! به او گفتم: نه، این غیر ممکن است! زیرا مقابل ما یک حقیقت علمی وجود دارد که مبرهن است، و نمی توانیم تاریخ اولین انسان را به آن چه که کتاب مقدس می گوید رجوع دهیم! این غیر ممکن است! در مدرسه ما تلقین کردند که دین یک چیز می گوید در حالی که علم یک چیز دیگر می گوید.

من به خودم گفتم: یک اشتباهی وجود دارد! برای مثال انجیل لوقا را در نظر می گیریم؛ می بینیم که نوشته ۷۶ نسل بین آدم تا مسیح وجود دارد، این از نظر علمی غیر ممکن است، زیرا ۷۶ نسل حدود ۲۰۰۰ سال طول می کشد تا ایجاد شود.

محققان مسیحی فکر می کنند که تعالیم دینی به مؤلفان انجیل ها وحی شده است. اما در مورد آن چه که به امور غیر دینی ربط دارد، حقیقت ثابت این است که آنان مطالب را بر اساس افکار و خرافات و اساطیر منتشر شده در عصورشان می نوشتند. من در حدود چهل سالگی ام، زمانی که بیماران مسلمان را در پاریس درمان می کردم، برایم فرصتی فراهم شد که با خیلی هایشان در مورد دینشان صحبت کنم.

من در آن موقع ایمان داشتم که اساساً قرآن تألیف شده دست انسان است، من تصمیم گرفتم که زبان عربی را در پاریس فراگیرم، در آن زمان من پنجاه ساله بودم، دانش آموزان می توانستند قسمت هایی از قرآن که خوانشش نسبتاً آسان بود را بخوانند، مثل خیلی از آیات سوره بقره.

و در همان زمان نیز ادبیات عرب نو را می‌آموختیم، مثل کتاب «الایام» از طه حسین، تا زبان عربی فصیح قرآن را با زبان عربی نو مقایسه کنیم.

این یک تمرین خیلی خوبی بود که بعدها به آن پی بردیم، «همانا زبان قرآن فوق هر مقایسه‌ای است».

هنگامی که درس را تمام کردم به لطف خدا توانستم قرآن را با زبان خودش بخوانم، من این کار را بدون هیچ فکری قبلی انجام دادم؛ در ابتدا مطلقاً فکر نمی‌کردم در مورد اینکه قرآن ممکن است کلام خدا و وحی او باشد، من وجود تعداد زیادی آیات که دارای اشاراتی علمی هستند را ملاحظه کردم، و در نهایت حدود ۱۵۰ الی ۲۰۰ آیه جمع کردم، و آیات را بر اساس علوم متعدد طبقه‌بندی کردم؛ یک شگفتی عظیمی مرا فراگرفت.

سپس به خودم گفتم، با در نظر گرفتن تاریخ علوم، غیر ممکن است که یک انسان این کتاب را قبل حدود ۱۴ قرن پیش نوشته باشد.

در سال ۱۹۷۶ یک سخنرانی ایراد کردم، در آکادمی طب ملی فرانسه در پاریس، که برای اولین بار کلمه قرآن در تاریخ آکادمی ذکر شد.

اعضای آکادمی شگفت‌زده شدند وقتی در مورد آن شنیدند، سپس یکی از آنان از من پرسید:

«آیا تو مطمئنی که متن کنونی قرآن، همان متن قدیمی و اصلی قرآن است؟»

به او گفتم می‌توانی از کتابخانه ملی ما در فرانسه بازدید کنی تا در آن متنی قرآنی ببینی که تاریخش به قرن هشتم میلادی باز می‌گردد، سپس متن تاریخی را با متن قرآن کنونی مقایسه کن.

این یک سوال از او بود، نه اعتراض؛ و این سخنرانی هیچ وقت فراموش نشده.

کتاب در سال ۱۹۷۶ چاپ شد، و این کتاب در لیست پرفروش ترین کتاب ها در فرانسه است، و چاپ سیزدهم این کتاب به زبان فرانسوی در حال آماده شدن است که سال پیش (۱۹۸۶) جایزه کتاب طلایی فرانسه را از آن خود کرد، ناشر کتاب نیز به من خبر داد سال پیش ۱۴۰/۰۰۰ نسخه فرانسوی از کتاب چاپ شد، و این عدد هم شامل کتاب های چاپ جیبی نمی شود که به کشورهای خارجی صادر می شود.

مطلقاً کسی فکر نکند که ایمان به اسلام سببی بود که من به خاطرش تحقیقات قرآنی ام را شروع کردم، اصلاً این طور نیست، بلکه تحقیق علمی خالص به تنهایی برای من غیر ممکن بودن تألیف قرآن به دست انسان را ثابت کرد.

یک احساس خیلی بدی به تو دست می دهد وقتی تو پنجاه ساله باشی و به خودت بگویی: «شاید من کلاً در اشتباه بوده ام، در نتیجه گیری هایم و در کم از کتاب مقدس».

این یک احساس خیلی بدی است. به همین خاطر تمام آن چه که من می خواستم، این بود که معرفتم به قرآن را افزایش دهم، بدون این که از قبلش هدفی مشخص کنم.

به عنوان یک دکتر به علوم طبیعی اهتمام خاصی می ورزم، و همچنین به علم کارکردهای اعضای مختلف بدن، و در این جا باید اعتراف کنم وقتی که قرآن را با زبان عربی اش برای اولین بار در سال ۱۹۷۲ خواندم، معلومات و اطلاعات مربوط به جسم انسان که در قرآن است اولین چیزی بود که خیلی مرا شگفت زده کرد، و با در نظر گرفتن وضع دانش علمی در عصر محمد نبی صلی الله علیه وآله وسلم، غیر قابل باور است که آن مقدار بسیار زیاد از اطلاعات علمی موجود در قرآن، برگرفته از وضع بشر و انسان بوده باشد.

پس نگاه در قرآن و دقت در آن کاملاً رواست، نه فقط به خاطر این که وحی منزل است، بلکه به این خاطر که برای آن یک موقعیت درخور و خاص خودش را نیز قرار دهیم، بر اساس تضمینی که مصدر الهی آن برای ما فراهم می کند، و همچنین اشارات علمی که آیات آن در بر دارد که وقتی ما این اشارات را در عصر حاضر می خوانیم، می بینیم که همواره چالشی حقیقی برای معرفت انسانی ایجاد می کند.

من معتقدم که تحقیقاتم ماده ای کافی فراهم می کند، برای هر انسان صادقی که دارای نگرشی موضوعی است، تا درک کند که قرآن نمی تواند از دست بشر باشد.

فرض می کنیم که من در یک خانواده مسلمان به دنیا می آمدم، و نامم به جای موريس بوكای، محمد بوكای بود؛ و این امری بود که من مطمئناً به آن افتخار می کردم، ولی آیا فکر می کنید در آن موقع می توانستم آن چه را که امروزه محقق کردم، محقق کنم؟ در آینده بعد مدت ها به عنوان یک جوان خواهی دید، و هنگامی که من به مرگ نزدیک شده ام، دانشمندان بسیاری را خواهی یافت که این موضوع را قبول خواهند کرد که علم و دین تضادی ندارند.

من آن چه را که نسبت به انجیل و قرآن معتقدم حقیقت دارد نوشته ام، اما در مورد قرآن می گویم که در آن یک آیه هم پیدا نکردم که متضاد با علم باشد.



@aparat.com/be
_sooye_zohoor



v_bagherpour_
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpour-
kashani.com/



@serat12k



youtube.
com/c/seratehagh



https:
//naakhodaa.ir